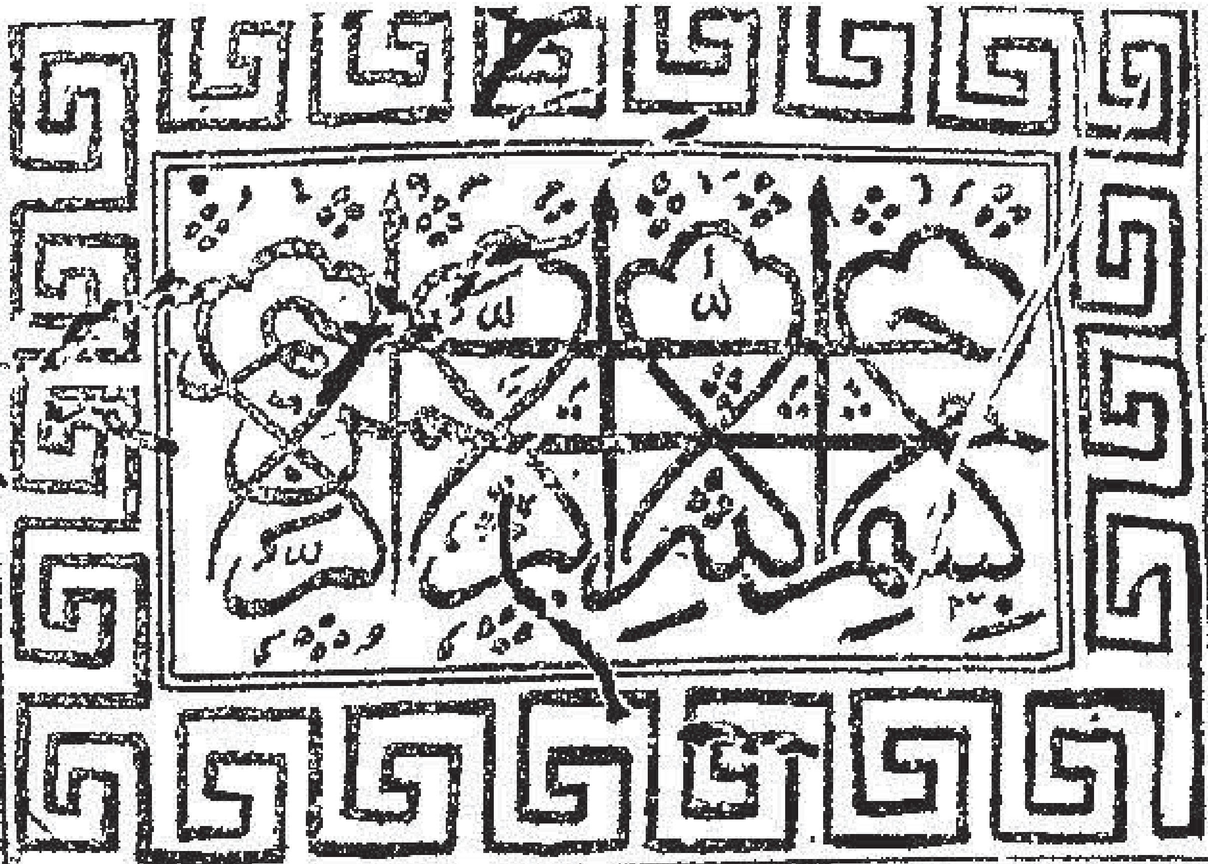


الفصل الاول فی احادیث جامعة فی المهدیین

پہلی فصل میں وہ حدیثیں ہیں جو شامل ہیں سب مہدیوں کی جو آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کے پیچھے آوینگے

عن ابی هریرة رضی الله عنه قال فیما اعلم عن رسول

روایت ہے ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ سے کہا ان حدیثوں میں کہ زیادہ یاد رکھتا ہوں

الله صلی الله علیه وسلم ان الله یبعث لهذه الامة

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سے جو یہ ہی کہ بیشک اللہ اٹھاویگا اس امت کے واسطے

علی راس کل مائة سنة من یجدد لها دینها رواه

ہر سو برس کے سرے پر اس شخص کو کہ نیا کر دکھاویگا اس امت کو دین اسکا روایت کیا

اخلص الیہ لاحببت لقاءہ ولو کنت

سکتا اسکے پاس شوق رکھتا ہوں ملاقات کا اسکی اور اگر ہوتا میں

عندہ لغسلت عن قدمیہ *

اسکے پاس تو دھوتا اسکے پاؤں

ولیبلغن ملکہ ما تحت قدمی *

اور البتہ پہنچیگا حکومت اسکی نیچے قدم میرے تک

ثم دعا بکتاب رسول اللہ *

پھر منگوایا خط رسول اللہ * *

صلی اللہ علیہ وسلم *

صلی اللہ علیہ وسلم کا * *

ثم عمق *

پڑھا اسکو

للہ

ی حدیث بخاری

اور مسلم نے

تمت اربعین فی احوال المہدیین

رت کردگاری بینیم — حالت روزگاری بینیم
نجوم این سخن نمی‌گویم — بلکه از کردگاری بینیم
خراسان و مصر و شام و عراق — فتنه و کارزاری بینیم
ر را حال می‌شود دیگر — گر یکی از هزاری بینیم
ر این غریب می‌شنوم — غصه در دیاری بینیم
رتیت لشکر بسیار — از یمین و یساری بینیم
س سر و مایگان بی‌حاصل — عالم و خوندکاری بینیم
بت دین ضعیف می‌یابم — مبدع افتخاری بینیم
رشان عنبر بر سر قوی — گشته غمخوار و خواری بینیم
ب عزل و تنگی عمال — هر یکی را دو باری بینیم
ر تا جنگ را بهم دیگر — خصمی و گیر و داری بینیم
ر و تند و دیر و حیله در هر جا — از صغار و کباری بینیم
ه خبر سخت گشته خراب — جای جمع شراری بینیم
رگ این گر بود امروز — در حد کوهساری بینیم
چه می‌بینم این همه غم نیست — شادی غمگساری بینیم
د آن سال و چند سال دگر — عالمی چون نگاری بینیم
دشاه تمام دانائی — سروری باوقاری بینیم

حکم امسال صورتی دگرست — نه چو
غین ری سال چون گذشت از سال — بوالعجب
گر در آئینه ضمیر جهان — گرد و
ظلمت ظلم ظالمان دیار — بی حد
جنگ و آشوب و فتنه و بیداد — در میا
بنده را خواجه وش همی یابم — خواجه
هر که او پار یار بود امسال — خاطر
سکه نو زنند بر رخ زر — در همه
هر یک از حاکمان هفت اقلیم — دیگری
ماه را روسیاه می‌نگرم — مهر را
تاجر از دور دست بی‌آرام — بنده
حال هندو خراب می‌یابم — ر جو
بعضی اشجار بوستان جهان — بی بها
همه را تا قناعت و کنجی — خاطرا
غم مخور زانکه من در این تشویش — خرمی
چون زمستان بی‌چمن بگذشت — شمس
روز را چون شود تمام بکام — سر



بندگان جناب حضرت او / سر بسر تاجدار می بینم
بعد ازان خود امام خواهد بود / پس جهان را مدار می بینم

بادشاه تمام هفت اقلیم / شاه عالی تبار می بینم
م ح م د دال میخوانم / نام آن نامدار می بینم

صورت و سیرتش چو پیغمبر / علم و حلمش شعار می بینم
دین و دنیا از و شود معمور / خلق از و بختیار می بینم

ید بیضا که باد تابنده / باز با ذوالفقار می بینم
مهدی وقت و عیسی دوران / هر دو را شهسوار می بینم

گلشن شرع را همی بویم / گل دین را ببار می بینم
این جهان را چو مصر می نگرم / عدل او را حصار می بینم

تا چهل سال ای برادر من / دور آن شهسوار می بینم
هفت باشد وزیر سلطانم / همه را کامگار می بینم

عاصیان از امام معصوم / خجل و شرمسار می بینم
بر کف دست ساقی وحدت / باده خوشگوار می بینم

غازی دوستدار دشمن کش / همدم یار و غار می بینم
تیغ آهن دلان زنگ زده / کند و بی اعتبار می بینم

زینت شرع و رونق اسلام / محکم و استوار می بینم
گرگ با میش و شیر با آهو / در چرا با قرار می بینم

گنج کسری و نقد اسکندر / همه بر روی کار می بینم
ترک عیار مست می نگرم / خصم او در خمار می بینم

نعمت الله نشسته در کنجی / از همه بر کنار می بینم

تمام شد فقط

5792

نعمت الله ولی که مرد صاحب باطن و از اولیاء کامل در هندوستان مشهور اند و وطن او شان در اطراف دهلی است و زمانه او شان پانصد و شصت هجری از دیوان او شان معلوم میشود و در ان این ابیات در هندوستان مشهور و معروف است چون در آن ابیات احوال مهدی مذکور است بنابر آن تحریر [illegible]